

## سلام کودکانه

### با نام خدا شروع کنید

امروز خانم معلم به ما روز دانش آموز را تبریک گفت و بعد گفت: «حتماً تا حالا به این فکر کردید که وقتی بزرگ بشین میخوان چه کاره بشین معلم، دکتر، پرستار، هنرمند و... شما علاوه بر این که باید خوب درس بخونین تا به آرزوهاتون برسین باید سعی کنین هیچ وقت خدا رو فراموش نکنین مثلاً هر کاری رو که می‌خوانین شروع کنین اول به نام خدا بگین. این طوری حتماً تو کاراتون موفق‌ترین.» بعد خانم معلم گفت: «حالا کتابای ریاضی‌تون رو بذارید روی میز.» من گفتم: «به نام خدا» کتاب ریاضی‌ام را از کیفم در آوردم و روی میز گذاشتم.



ارسال نقاشی، قصه، خاطره، عکس و...

۰۹۱۲۵۴۳۹۴۵۷۶ ☎ ۰۲۰۰۹۹۹ 📧

## با من یاد بگیر

### آموزش انگلیسی

دوستان خوبم می‌خوام چند  
تالفت رو همراه با شعر بهتون  
معرفی کنم تا با این لغات و  
معادل انگلیسی شون  
آشنا بشین.



بادمیشه اون حسابی  
خوشگل و رنگارنگه  
میدونی اسمش چیه؟  
بادکنک قشنگه



فوت می‌کنی توانو  
تولدت که میشه  
میشینه روی کیکت  
رو کله شم آتیشه



شاعر: سحر بهجو

مهموناتون اومدن  
تولدت رسیده  
هرکسی که اومده  
برات کادو خریده

## شعر

### روز دانش آموز

دانش آموز کلاسیم  
با نشاط و شاد و خندان  
درس می‌خوانیم هر روز  
توی خانه یا دبستان

توی دست ما مداد است  
با کتاب و کیف و دفتر  
می‌شود با کوشش ما  
این جهان، یک جای بهتر

ما برای خوب بودن  
همدلیم و هم‌زبانیم  
با تلاش و سعی و ایمان  
می‌شود، ما می‌توانیم

شاعر: عفت زینلی



تصویر سازی ها: سعید مرادی

## سرگرمی

### ماز

دوستان گلم سینا می‌خواد به مدرسه بره شما کمکش کنید تا بتونه  
زودتر راهش رو پیدا کنه و به مدرسه برسه.



## هنرمند کوچولو

### گل زیبا

#### چی لازم داریم؟

کاغذ یا مقوای رنگی، قیچی  
مداد، خط‌کش، چسب



#### چطوری درست کنیم؟

یک تکه مقوا رو انتخاب کنین  
و بعد با خط‌کش، نوارهای یک  
سانتی روی اون بکشین و بعد  
نوارها رو با قیچی برش بزنین.  
برای این که بتونین گلبرگ‌های  
گل رو درست کنین باید دو لبه  
نوارهای کاغذی رو مثل شکل  
به هم بچسبونین. بعد از این که  
تعدادی گلبرگ درست کردین  
یک دایره کوچک مقوایی برش  
بزنین و گلبرگ‌ها رو پشت اون با  
چسب بچسبونین. حالا یک گل  
دارین که می‌تونین اون رو روی  
یک چوب یا نی بچسبونین.

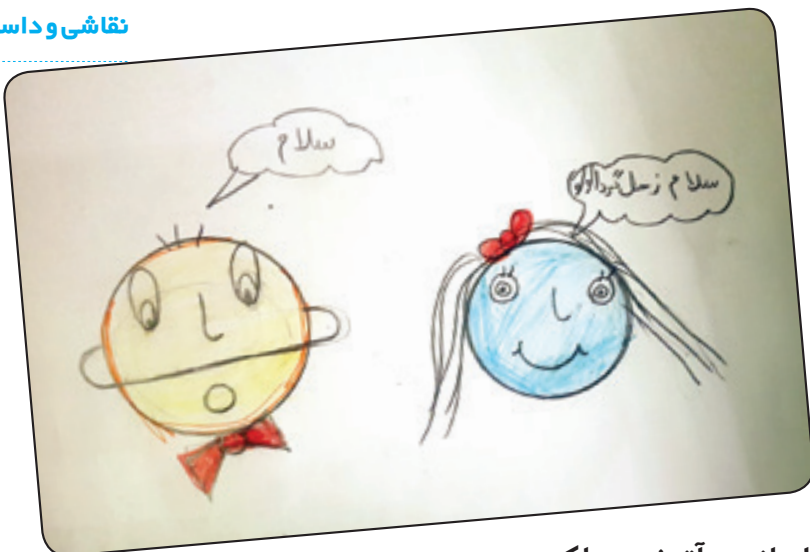
منصوره گلی

## قصه‌های شما

### بازی با سیاره‌ها

مشتری قصاب گفت: «مشرتی  
که منم پسر جون»  
زحل گفت: «منظورم اینه که  
گوشت می‌خواستم.»  
مشتری قصاب گفت: «به  
سال نوری دیگه آماده است.  
بیا ببر»

زحل گوشت رو تحویل گرفت و با اورانوس آتیش به پا کردن و  
کباب‌ها رو روی آتیش گذاشتن و سرگرم بازی شدن. یک ربع بعد  
با بوی سوختگی از جا پریدن...  
پسر کوچولویی که از روی زمین با تلسکوپ به آسمان نگاه می‌کرد



نقاشی و داستان ارسالی از دوست خوب فرفره

گلرخ ذوقی ۱۰ ساله

با دیدن دود سیاه فکر کرد  
چیز جدیدی کشف کرده و  
کلی ذوق کرد و بالا و پایین  
پرید. زحل و اورانوس با  
دیدن کباب‌های سوخته  
تصمیم گرفتن زنگ بزنین  
سیاره نپتون تا براشون غذا  
بیارن...

«مشترک گرامی غذای شما سی هزار سال نوری دیگر به دست  
شما می‌رسد... با تشکر» زحل و اورانوس به هم نگاه کردند و  
گفتند: «ای بابا»

اورانوس گفت: «بیا بازی کنیم... زحل گردالولو»  
زحل گفت: «صد بار بهت گفتم به من نگوزحل گردالولو. من زحل  
گردالوام.» اورانوس گفت: «میای با هم آشپزی کنیم؟»  
زحل گفت: «عالیه. بیا کباب بپزیم.»  
اورانوس گفت: «حالا گوشت از کجا بیاریم؟»  
زحل گفت: «ما مانم گوشت داره.»  
زحل توی کهکشان به راه افتاد تا به سیاره مامان زهره رسید. به  
مامانش گفت: «مامانی میشه بهم گوشت بدی؟»  
مامان زهره گفت: «گوشت ندارم عزیزم. مشتری قصاب رفته بود  
تپه نپتون. زنگ بزنین بین کجاست؟»  
زحل به مشتری زنگ زد و گفت: «من مشتری‌ام»